



کلاف

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۸ ■ ۱۳ آذر ۱۳۹۹



مریم امام



پژوهشگر
محمد طائب

تولد، تولد، تولد مبارک!

اگر از این دوستانی که به زور طفل زبان بسته خود که فرق نمی کرد از ۹ ماه و ۹ روز و ۹ ساعتش هم اندی گذشته یا این که سر جمع ۹ سانت و ۹ میلش تشکیل شده باشد را با هزینه های ۹ رقم به بالا در تاریخ رند به دنیا آوردند بگذریم؛ می رسیم به تولدهای چند سال اخیر و تم های رنگی و انیمیشن های دیزنی شدی که هر چقدر هم عجیب تر باشد، در چشم دوست و فامیل بیشتر جلوه می کند، بچه بیچاره هم اگر توانست زیر شئل و نقاب بتمن یا گریم پری مهربون و عکس های بی شماری که در لحظه از حرکاتش گرفته می شود نفسی بکشد و فرصتی پیدا کند، احتمالاً شاید بتواند از تولدش آخر از همه لذت ببرد!



یا در مثال بعدی جشن های عجیب طلاق یا در مقابل، ماهگرد و سه ماهگرد و شش ماهگرد که وعده های تکرارش کم کم دارد آدم را یاد نسخه های مصرف آنتی بیوتیک می اندازد (برای اثرگذاری کامل (کور شدن تضمینی چشم فامیل) روزی سه مرتبه میل شود+ با آب فراوان) و تعیین جنسیت فرزند دلبنده با اعمال شاقه که شما بهتر از من می دانید و ریز از کنارش رد می شوم.

زندگی رباتی

گروه دیگری هم هستند که گرچه در حقیقت به دنبال خاص بودن اند اما این خاص بودن را هم در تقلید از دیگران می جویند! این گروه مثل ربات هایی هستند که سعی می کنند با تقلید از شکل و ظاهر و سبک زندگی افراد مشهور به همان موفقیت و احترامی که آنها دارند برسند غافل از این که حکایتشان حکایت کلاغی است که می آید راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش را هم فراموش می کند!



نه همین لباس زیباست نشان خاصیت؟

بعضی های دیگر هستند که خاص بودن را در نوع لباس پوشیدن و پرداختن به ظاهر می دانند، شلوارهای از شش جهت عمودی و افقی تیر خورده و به قول خودمان زاپ دار، و پوشیدن سویشرت های جلو بسته یا به اصطلاح هودی های شش سایز بزرگ تر فصل زمستان و به طور کلی هر نوع البسه که به هر نحو ممکن بالاخره یک جاییش (از سایز و قد و دوخت تا طرح و شکل و رنگ) با عقل سلیم جور در نیاید.

استفاده از گوشواره و گردنبند قبول ولی دماغ واره و ابرو واره و گوشه انتهای لب پایینی واره، لااقل هنوز در فرهنگ ما چاه قدری جا نیفتاده که ببینده را با دیدن این همه آویختنی جات بلا نسبت یاد درخت کریسمس نیندازد! (مدیونید فکر کنید اسم این وسیله را نمی دانیم)، تازه این که چه کسانی و با چه اعتقاداتی و اعضا چه فرقه و تفکری اساساً از این ابزار (مثلاً) زیبایی استفاده می کنند، بماند!



پز با مرغ همسایه؟!!

دردسرهای گوشی های تلفن یکی، دوتا نیست! گفتیم از دکمه ای به لمسی تبدیل می شود و زندگی را راحت می کند ولی همین وسیله کمتر از یک وجبی هم برای خیلی ها شد ابزار خودنمایی! البته خودنمایی که چه عرض کنم به بیان دقیق تر خود را با هزار ترفند در یک قاب با اموال دیگران گنجانده و همه را یک جا به دنبال کنندگان ساده دل نمایانند!

برای مثال این که عمراً طرف نه تا به حال پایش را از در ورودی یک ویلا آن طرف تر گذاشته نه ماشین پورشه را حتی از نزدیک لمس کرده، نه مزه یک شب در متل قورا می داند و نه بالین اوضاع قیمت مرغ می تواند صبح، ظهر، شب جوج و نوشابه آن هم بابرنج ایرانی به بدن بزند ولی با همه اینها در صفحه اینستاگرامش عکس دارد آن هم با یک لبخند ژوگونند حاوی پیام «حال می کنی ما چقدر خاصیم؟!» جدا از این که یک نفر هم نیست که بپرسد این حجم از تنوع خانه و ماشین و امکانات را ۴ درصد بالای هرم سر جمع هم ندارند اما این که کسی بتواند با چیزهایی که مال او هم نیست ادای خاص بودن در بیاورد آن قدر که خودش هم کم کم باورش بشود واقعه پدیده ایست!



به سوی بی نهایت و فراتر از آن!

یک نوع دیگر از بیماری ترسناک خاص بودن، اعتیاد به خریدن جدیدترین و گران ترین چیزهاست! به طوری که از زمانی که ایده مدل جدید گوشی به ذهن سازنده خور می کند این عزیزان در مغازه بست نشسته اند تا خدایی نکرده زبانم لال نکند که مدل جدید بیاید و آنها سرشان بی کلاه بماند. در حقیقت خرید برای این دسته نه راهی برای رفع نیازهای زندگی که روشی برای رفع نیاز و کشش درونی شان به خاص بودن است آن قدر که شده از نان شب و سقف بالای سرشان بگذرند اما از خرید آخرین دستاوردهای تکنولوژی هرگز! (دیده ام که می گویم ها!)

واقعا هم بنده با این سرعت رشد تکنولوژی که شیبش دارد به سمت بی نهایت میل می کند برای این دوستان نگرانم، خداوند ایشان را از آسیب و عوارض خاص بودن در پناه لطف و رحمت خویش حفظ کند!

